



۰۳/۰۴/۲۰۲۳

کانديد اکادميسين سيستاني

## معرفی یک شهکار تاریخی از قلم اکرم عثمان

قسمت دوم

### جایگاه سید جمال الدین افغانی در نهضت مشروطه خواهی

اکرم عثمان در کتابش، شش گفتار پژوهشی خود را وقف افکار و اندیشه های سیدجمالالدین افغانی به حیث پیشکسوت نهضت های ضد استعماری و ضد استبدادی کرده است.



دلچسپی و علاقمندی اکرم عثمان به سید افغانی خیلی زیاد است. و ممکن است به این لحاظ باشد که سید «پیش آهنگ نهضت مشروطه خواهی» هم بوده و شاگردان دانشمند و باتدبیری چون علامه محمود طرزی را پرورش داده بود که اندیشه های مشروطه خواهی را در افغانستان پخش و به ثمر رسانید و توانست بجای نظام مطلقه استبدادی نظام متجدد ترقیخواه و استقلال طلب (مشروطیت دوم) را تحت

زعامت شاه امان الله در کشور روی کار آورد. و پس از استقرار نظام مترقی مشروطیت دوم بود که کمر به پیکار با استعمار انگلیس بست و استقلال سیاسی افغانستان را از کام انگلیس گرفت و کشور ما صاحب حیثیت و وقار از دست رفته خود شد و در صف ملل آزاد جهان قرار گرفت. در این نظام بود که افغانستان برای اولین بار در تاریخ چند هزار ساله خود صاحب یک قانون اساسی با عالی ترین معیارهای حقوق بشری و انسانی گردید، که در آن احاد افراد جامعه با هم در برابر قانون برابر و دارای حقوق و واجبات مساوی شناخته شدند.

اکرم عثمان در بخش چهارم کتابش مینویسد: «برخی معتقداند که نهضت مشروطه خواهی در اکثر ممالک اسلامی با نام سید جمال الدین افغانی گره خورده است و ممکن نیست که ذکری از مبارزه به ضد استبداد و استعمار در کشورهای اسلامی برود نام «سید» به عنوان آغاز گر و پایه گذار آن نهضت ها به میان نیاید. تردیدی نیست که بعد از بُدهای مشروطه خواهی پیکار با حاکمیت مطلقه سلاطین و امرای خودکامه ای بود که با جعل واقعیت خود را خلیفه خداوند و نایب پیامبر در روی زمین می دانستند و هرگز نظارت مردم را بر اعمالشان نمی پذیرفتند. از آنجا که سید جمال الدین افغانی در دشوارترین سالهای قرن نوزدهم پرچم مقابله با عفریت استعمار و دیو استبداد را در بیشتر سرزمین های اسلامی برافراشت و تاثیر ماندگاری بر عقول و قلوب مردم برجای گذاشت، لازم می افتد

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاډونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

یک بار دیدگرزویای ناگفته محامد او را که در نوبت اول این نوشتار از قلم افتاده بود برکشیم و بقدرتوان ادای دین نمائیم.» (ص ۳۶)

اکرم عثمان در بخش ششم مینویسد که: «ترسیم منحنی شخصیت و کردار و افکار سید افغانی کار بسیار دشواری است. درتائید و تردید نظریات او سخن فراوان رفته است که در مواردی مبرا از شائبه و اغراض گوئی و حتی خوش بینی و بد بینی مفرط نمی باشند. طرفدارانش او را علامه دهر، یگانه روزگار، عالم اعلم و نابغه بی مثال نامیده اند که در بازکردن چشم و گوش مسلمانان قرن نوزدهم احدی به پایش نمی رسید و مخالفانش بر آن بودند که شهرت عالم گیرسید، بیشتر مرهون بلاغت و نفوذ کلامش بوده، نه تنها «آموزش منظمی ندیده» بلکه در هیچ رشته ای از علوم به سرحد تبحر و تخصص نرسیده است. در این باره روحانی پرآوازه ایرانی شهید مطهری آورده است: «افکار سید جمال الدین را به درجه اول باید از لحاظ قدرت نفوذ کلام، قدرت القاء و تلقین فوق العاده آنها بررسی کرد، نه صرفاً از لحاظ اعتبار نظری آنها.»

باقر مومنی، در کتاب «دین و دولت در عصر مشروطه» مینویسد که: «سید وطنی نداشت که وطن دوست باشد و اعتقادی به توده مردم نداشت که طرفدار آزادی و مشروطیت باشد. وطن او وطن اسلامی و حکومت مورد نظرش خلافت مقدسی بود که مردی چون سلطان عبدالحمید عثمانی با رجال سیاسی و روحانیت درباری اش بر مردمی که باید بی چون و چرا تابع آن باشند حکومت کنند. او برای توده مردم در برابر فرما روایان مستبدهیچ حق و امکانی قایل نبود و فرمانروایان مستبد را به خوب و بد تقسیم میکرد که در صورت تنها آنها هستند که در تحولات جامعه به سمت تعالی یا انحطاط نقش دارند.»

مومنی که از موضع چپ سخن میراند با لجاج می افزاید: «اما حقیقت اینست که او به هیچ وجه مخالف حکومت استبدادی نبوده بلکه مخالف حاکم مستبد بد بوده و مستبد بد در نظر او کسی است که پیشنهادات او را برای ایجاد اتحاد اسلام و مقابله ارتجاعی او را با نوآوری هایی که ضرورت های نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح میساخت، نپذیرد. او حتی در مبارزه برای سرنگونی فرما روای مستبد بد نیز نقشی برای مردم قایل نبود.»

مومنی بخاطر اثبات مدعایش به نقل قولی از خود سید استناد میکند: «اگر رمقی از حیات درامت باقی مانده و اراده خداوند هم برخیر آن قرار گیرد مردمان صاحب نظر و اربابان همت، اجتماع می کنند و ریشه این درخت پلید را از بن میکشند و به جای آن شجره طیبه می نشانند.» به گفت مومنی ملاحظه میشود که سید در این عبارت اولاً به هیچ وجه به جنبش توده ای اشاره ای ندارد و ثانیاً «مردمان صاحب نظر و اربابان همت» هم که جدا از توده ها قیام می کنند اقدام شان باید بامشیت خداوند همراه باشد و گرنه به جایی نخواهند رسید و ثالثاً کار آنها- نشان دادن شجره طیبه، یعنی پادشاه مستبد خوب جدید، به جای فرما روای مستبد بد قبلی است. طبیعی است که در چنین حکومتی از آزادی و برابری نمیتواند حتی سخنی در میان باشد.

داکتر عثمان در پاسخ باقر مومنی چنین استدلال میکند: «اگر مشکل را از زاویه دیگری ببینیم میتوان استدلال کرد که سید از زمره کسانی بود که به شورش های پوپلیستی ارج چندانی قایل نیستند.»

دراوضاع و احوال بسیار خاص قرن نوزدهم که تازه عقاید جدید در کشورهای اسلامی رخنه کرده بود و به جز لایه نازکی از روشنفکران شهری دیگران از آن بویی نبرده بودند، نمیتوان متوقع بود که عوام الناس عمدتاً روستا نشینان و زیر یوغ نظام پس مانده ارباب رعیتی چهارچوبه یک سیستم منحط و به شدت مسلط را بشکنند و آتش انقلابات بورژوا دموکراتیک ویا کارگری که در هر دو حالت محتاج امکانات متعالی تری است، بیفروزند. شاید سید می پنداشت که انتقال قدرت سیاسی به توده ساده متعارف، اگر هم میسر شود، ریشه نخواهد گرفت و به جای مستبد بد، مستبد تری براریکه قدرت تکیه خواهدزد. بنابراین طرح ظریف مستبد کمتر بد یا فرمانروای بالنسبه خوب را که گوشه چشمی به اصلاحات اقتصادی و عمرانی، عدلی وحتی سیاسی داشته باشد ریخت. بدیهی است چنان زمامداری نمی تواند واجد صفات وخصایص عمده یک مستبد شرقی یا آسیائی نباشد و اجازه دهد که نیروهای خارج از دایره حاکمیت یا مخالفانش اساس نظامش را زیر سوال ببرند.

شایان ذکر است که در جوامع فلاحتی و ماقبل مدرن که هنوز طبقه متوسط در حالت جنینی قرار دارد و شکل و شمایل یک واحد اجتماعی استخوان دار و آشنا به حدود و ثغور جهان بینی و برنامه های امروز و فردایش را اختیار نکرده است، نمی توان انقلابات نوع جدید را سفارش کرد و اگر چنان خیزش هایی از راه هایی چون کودتا و با همدستی نیروهای نظامی یک دولت بیگانه به پیروزی برسد به همان عاقبتی دچار خواهد شد که شمار کثیری از دیکتاتوران امریکای لاتین و آسیایی دچار شدند و در لفاف جمهوری های به ظاهر مردم گرا بدترین شیوه های استبداد سنتی را اعمال کردند.

دیگر اینکه چشم امید سید به قیام خود انگیزه و خودجوش شخصیت های آرمانگرا و ترقیخواهی بود که حول دربار یا خارج از آن، در پی تاسیس نظام مشروطه بودند. به عنوان مثال، از روشنفکرانی میتوان یاد کرد که تالیف و ترکیبی از وابستگان سلطنت، اعیان و اشراف، خان زاده های اطرافی و فرزندان زمینداران و سوداگران شهر نشین بودند و برای تحقق آرمان های مشروطه خواهان اول و دوم جان فشانی کردند.

برای شناخت بهتر سید باید پیش از هر چیز او را پراگماتیست یا شخصیتی عملگرا در نظر آورد که هدف های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدتش را زمان بندی نمود.

در این شکی نیست که آرمان استراتژیک سید، اتحاد مالک مسلمان زیر لوای دین بود، اما در طیف های گوناگون دینداران، او را میتوان از طیف اصلاح گرای دینی به شمار آورد وحتی به جرئت میتوان ادعا کرد که در منطقه ما شاخص ترین احیاگر فکری دینی است و بزرگمردانی چون محمد عبده علامه اقبال، علی شریعتی و صدها مبارز دیگر راهش را دنبال کرده و او را به چشم پیشوای شان پذیرفته اند. ولی پراگماتیسم را نمیتوان نوعی ماکیاولیسم تصور کرد، چه مبنای بازی های سیاسی سید تا حد زیادی مقید به اصول اخلاقی بود و چون «ماکیاولی» به شهریار توصیه نمیکرد که بخاطر رسیدن به هدف نهائی مخیر است که از مرز تمام ضابطه های اخلاقی و عاطفی بگذرد. به عبارت دیگر او بالتمام وسیله را فدای هدف نمیکرد و در کار برد ابزار توسل به هدف، به مضمون انسانی و مشروعیت و سایلش توجه داشت.....» (ص ۳۷-۳۹)

اکرم عثمان بازمینویسد: «به رغم مؤلف کتاب «دین و دولت در عصر مشروطه» که سید را در هنگام اقامت در هند مردی سختگیر و متعصب و پیشیمان از افکار نوظلبنانه سابقش معرفی میکند، نظرها اینست که سید نه تنها در هند بلکه در سراسر عمرش، بر اصول کلی و اساسی اعتقاداتش که برچیدن زنجیرهای استعمار از راه تأمین وحدت کشورهای اسلامی است، تجدید نظر نکرده و شگردهای متفاوتش چه در گفتار و چه سیاستگذاری ها به اقتضای شرایط بسیار دشوار محیط مبارزه اش، از سرمصلحت و تدبیر بوده است. به گونه مثال در مقابله با سر سیداحمد خان [بریلوی] که خود از بزرگان نهضت ترقی و تعالی مسلمانان هند بوده و در راه فریفتگی به تمدن غرب راه اغراق می پیموده است، سید چنین فریفتگی را به سود انگلیس ها و تضعیف احساسات ضد استعماری تشخیص میکرده و میکوشیده که تمایلات آزادی خواهانه مسلمانان هند که در لفاف احیای فکر دینی و تاسیس یک خلافت قدرتمند اسلامی شکل گرفته ، فروکش نکند. از همینجا در ضدیت با سر سیداحمد خان خود را بیشتر مذهبی و کمتر متجدد نشان میداد، چه در گرماگرم آن مبارزه ، این مذهب بود که لبه بسیار بر او تیزی بر ضد استعمار انگلیس داشت، نه مدرنیسم و غرب گرایی.» (ص ۴۱)

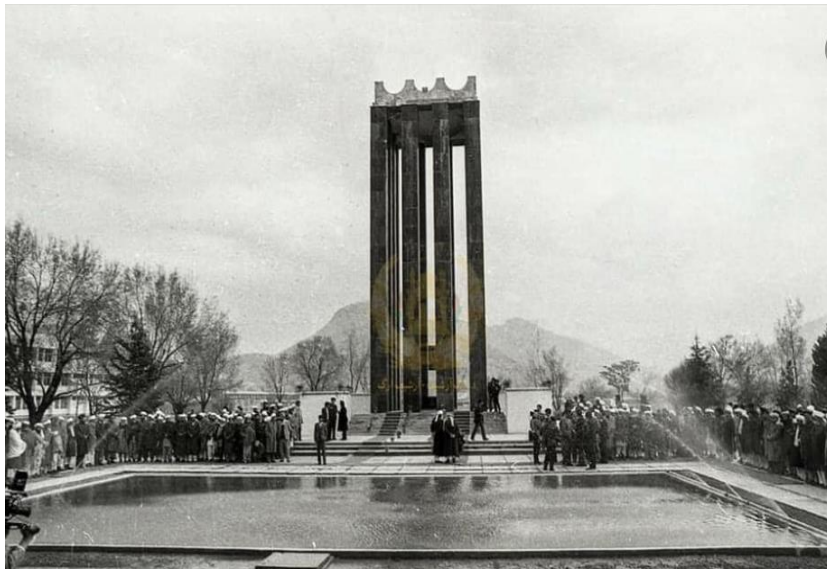
اکرم عثمان در بخش هفتم کتاب زیر عنوان «سید جمال الدین افغان پیش آهنگ نهضت مشروطه خواهی» مینویسد: «نگارنده در سراسر این نوشتار در پی اثبات دونکته بود: یکی اینکه جغرافیای ذهن و اندیشه سید مقید به جغرافیای سیاسی این یا آن کشور نبود و به رغم تعلق عاطفی به وطن مالوفش از نظر گرایش های سیاسی- فلسفی، شخصیتی فرانژادی، فرازبانی و فرا فرقه ای بود و پیشاپیش زمانش حرکت میکرد، و دیگر اینکه مضمون آرمان ها و مبارزات او نه تنها برای قرن نوزدهم تازگی داشت بلکه امروز نیز از جهاتی طراوت و رنگ و بوی خوشش را حفظ کرده است. سید نه تنها از نگاه نظری آثار مهمی برجای گذاشت بلکه در عمل نیز قدمهای موثری برداشت که در مواردی نتیجه بخش بود و راه نزدیک شدن به زمان جدید را کوتاه تر کرد. هر چند برخی نهضت هایی که از سید سرچشمه گرفتند به درجات متفاوت به آخر نرسیدند و بعضاً منتهی به شکست شدند، اما اهمیت تاریخی آن نهضت ها در آن بودند که مفتاح باب انقلابات فراگیرتری شدند و در سالهای مابعد نتایج مشخصی به بار آوردند.» (ص ۶۰-۶۱)

و در بخش هشتم هدف نهائی سید جمال الدین افغانی را چنین خلاصه میکند: «سید جمال الدین افغان نه تنها در افغانستان بلکه در منطقه ما نخستین کسی است که افکار مشروطه خواهی را در چهارچوب تحدید قدرت سلطنت های منطقه مطرح کرد و راه علاجش را در تاسیس موسسات مدرن و ترویج علم و فن آنگونه که در مغرب زمین مورد استفاده بود، سراغ گرفت ولی آنطور که از آثار و افکار آن بزرگ مرد بر می آید سید در ملتقای دو دوران ناسازگار بایکدیگر در پی تلفیق مزایای آن هر دو بود که در عرصه عمل و نظر یک دیگر را نفی میکردند. از سوی عنایتی به نظام مردم سالار و مبتنی بر آزادی مدنی و فردی داشت و از سوی دیگر به فکر احیای مجدد خلافت اسلامی تحت سیطره خلیفه عثمانی بود. اما الگو و مدل آرمانی او طرز حکومتی بود که در زمان خلفای راشدین پا گرفته بود.» (ص ۶۴) «ولی با توجه به سلطه جهل و تاریک اندیشی و استقرار حکومت های استبدادی و تمدن ستیز در ممالک اسلامی، احیاء مدل خلافت اسلامی مطابق صدر اسلام

## ناممکن بود.» (ص ۹۵)

وبالآخره اکرم عثمان مینویسد «مقصد نگارنده از این تذکرات نشان دادن نقش پای سید جمال الدین افغانی در نهضت مشروطه خواهی افغانستان است که در عمل سیاسی و سیاستگذاری مهمی انجامیده است. چون ما از نظر اندیشه ای سید را برجسته ترین طلایه دار و سلسله جنبان چنین نهضتی هم در افغانستان وهم در جهان اسلام میدانیم، لازم می افتد که در باره هویت واقعی او نیز روشنی بیندازیم.» و سپس نویسنده با آوردن اسناد و شواهد کتبی از قلم خود سید نشان میدهد که سید جمال الدین افغانی از سادات کثر افغانستان بود و خود نوشته است «من سکنته کابل من اهالی افغان السید جمال الدین من سادات کثر» (لوحه ۸ تصویر ۲۳، صفحه ۵۴ کتاب)

وبگفته ناشر کتاب «نیچریه»: «عظام رمیم سید را پس از کشمکش های زیاد در آواخر سال ۱۳۲۳ شمسی هجری (۱۳۳۶ قمری) به خاک افغان (کابل) انتقال داد.» در این کار تلاشهای فیض محمدزکریا سفیر افغانستان در ترکیه قابل ذکر است. (ص ۴۹ - ۵۹) جسد سید افغانی در محوطه دانشگاه کابل بخاک سپرده شد. بعدها با مساعدت دولت مصر مقبره با شکوهی از سنگ مرمر سیاه بر قبر او برافراشته شد.



مقبره سید جمال الدین افغانی واقع در محوطه پوهنتون کابل

پایان قسمت دوم

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ